

ملاحظات‌ی درباره تشدید جهانی شدن سرمایه و علل پیدایش گرایش‌ات چپ مارکسیستی در میان دانشجویان دانشگاه‌های ایران

• میتوان عوامل جذب دانشجویان به مارکسیسم را در پرتو ملاحظاتی به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد. در این نوشتار بعد از بررسی عوامل خارجی (عمدتاً جهانی تر شدن سرمایه بویژه در سی سال گذشته و ورود امواج پی آمدهای فلاکت بار آن به ایران)، به چند و چون عوامل داخلی (عمدتاً پروسه توهم زدائی در اذهان عمومی جامعه بویژه در بین کارگران و دانشجویان و گسترش عدم مقبولیت و رضایت عمومی از حاکمین و صاحبان قدرت) پرداخته شده است .

درآمد

جریان‌ات پرتلاطم نیمه اول آذرماه سال ۱۳۸۶ که منجر به اعلام موجودیت و حضور طیف جدید چپ - مارکسیستی در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایران شد ، باعث بهت و حیرت هم بین چالشگران و فعالین ضد نظام جمهوری اسلامی و هم بین مردم کوچه و بازار گشت . از آن زمان به بعد، فعالین سیاسی و تحلیل گران کوشیدند چند و چون عواملی را که باعث جذب جوانان ایران در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ خورشیدی به سوی آرمان‌ها و اندیشه‌های مارکسیستی شده اند ، مورد بررسی قرار دهند .

بر اساس ابعاد مختلف زیست سیاسی و زندگی اجتماعی دانشجویان ایران بویژه در دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵ میتوان عوامل جذب دانشجویان به مارکسیسم را در پرتو ملاحظاتی به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد . در این نوشتار بعد از بررسی عوامل خارجی (عمدتاً جهانی تر شدن سرمایه بویژه در سی سال گذشته و ورود امواج پی آمدهای فلاکت بار آن به ایران) به چند و چون عوامل داخلی (عمدتاً پروسه توهم زدائی در اذهان عمومی جامعه بویژه در بین کارگران و دانشجویان و گسترش عدم مقبولیت و رضایت عمومی از حاکمین و صاحبان قدرت) می پردازیم . در آخر ، در بخش جمع بندیها و نتیجه گیری وظیفه چالشگران و فعالین سیاسی ایرانی را (که سال هاست در خارج از

مرزهای ایران استبداد زده به مبارزه ادامه داده اند) در مقابل این تحولات به بحث و تفحص می گذاریم .

ملاحظاتی درباره جهانی تر شدن سرمایه

و پی آمدهای فلاکت بار آن

۱ - پروسه جهانی تر شدن بر خلاف تبلیغات ایدئولوگ های نظام ، فقط در گستره حرکت سرمایه به وقوع می پیوندد . این پروسه که در سی سال گذشته تشدید یافته است ، سرمایه داری را پیوسته قادر می سازد که به مثابه نظام جهانی واقعا موجود در دو بعد (بازار فرآورده های کار اجتماعی و بازار سرمایه) گسترش یابد . یعنی در این نظام ، تشکیل بازار جهانی واقعی کار علیرغم جهانی شدن اقتصاد وجود عینی ندارد و به اصطلاح دم بریده است . پس آنچه که جهانی گشته و تشدید یافته است ، سرمایه و پی آمدهای فلاکت بار آن بویژه نابرابری های شدید ، در سراسر جهان است .

۲ - جهانی شدن سرمایه در توسعه خود همواره مبتنی بر نابرابری های طبقاتی و ملی بوده است . این نابرابری ها که در سی سال گذشته (از اوایل دهه ۱۹۷۰ به این سو) در سراسر جهان عمیق تر گشته ، محصول شرایط خاص این یا آن کشور ، این یا آن فرهنگ و... نیست . نابرابری محصول و معلول منطق انباشت سرمایه است . بر مبنای این منطق ، سرمایه داری ناگزیر در سطح و مقیاس جهانی شکاف براندازانه و قطب بندی کننده است . توسعه نابرابری بین کار و سرمایه از یک سو و بین ملل و کشورها (مرکزها و پیرامونی ها) از سوی دیگر به رشد و اشتعال تضادهائی در سطح محلی و ملی و منطقه ای و جهانی دامن می زند که حل آنها در چهارچوب منطق حاکم نظام بر بازار جهانی امکان ناپذیر می گردد .

۳ - گفتمان حاکم در مرحله کنونی جهانی شدن بازار نئولیبرالی مدعی است که صفحات مرحله نابرابر ملت - دولت ها در جهان در حال ورق خوردن و تغییر هستند . پیروان اندیشه های " تلاقی تمدن ها " و " پایان تاریخ " و بخش عظیمی از روشنفکران متعلق به مکاتیب فرامدرنیست ها می گویند جهانی شدن در مرحله کنونی برای کشورهای که کارکرد بازار آزاد نئولیبرالی را بپذیرند و هوشمندانه به محور و مدار آن بپیوندند ، فرصت لازم را برای آنها مهیا می کند که با ادغام خود به مرکزهای قدیم " برسند " . بررسی اوضاع نشان می دهد که کشورهای پیرامونی چنین توانی را ندارند . بر عکس ، شکل های جدید سلطه پنج انحصارهای بزرگ متعلق به نظام ، حامل و تنها عامل اصلی قطب بندی فزاینده و تعمیق بیشتر نابرابری بین مرکزها و پیرامونی

ها است . پذیرش منطق این نوع جهانی شدن (حاکمیت بی قید و شرط حرکت سرمایه) چیزی جز پذیرش منطق سازمان دهی آپارتاید جهانی در مقیاس کره خاکی نیست .

۴ - در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری ، پروسه جهانی شدن که از اول درون بود توسعه سرمایه بوده ، پیوسته استعمارگر و ویرانگر عمل کرده است . این پروسه که در گذشته از دو دوره مشخص ویرانگری عبور کرده ، امروز در فاز تشدید مرحله سوم آن قرار دارد . بررسی مناطق مختلف کشورهای جنوب در این فاز نشان می دهد که جهان ما در سر دو راهی تاریخی قرار گرفته است : یا توسعه بلامنازع جهانی شدن سرمایه که بی رحمانه به آپارتاید در مقیاس جهانی ختم خواهد گشت و یا گسترش چالش هائی که جهان را به سوی گشایش مرکزهای جدید قدرت در جنوب رهنمون گشته و شرایط را برای دگردیسی های کیفی با چشم اندازه های سوسیالیستی میسر خواهد ساخت .

۵ - نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای جنوب به خوبی نشان می دهد که در حال حاضر با حاکمیت نظام تک قطبی جهانی سرمایه ، کشورهای پیرامونی نه تنها توان رسیدن به کشورهای شمال را ندارند بلکه به خاطر ویرانگری های فاز فعلی جهانی شدن سرمایه و سلطه فزاینده شکاف براندازانه و قطب بندی کننده پنج انحصار بزرگ ، با نابرابریهای فلاکت بار تری در آینده روبرو خواهند گشت .

۶ - کشورهای آفریقا ، جهان عرب و اسلامی در مجموع در تقسیم کار بین المللی بنیادی بسته مانده اند . این کشورها چه آنهاییکه صنعتی شده اند و چه آنهاییکه نیمه صنعتی هستند ، جملگی اوضاع اقتصادی شان شکننده و آسیب پذیر بوده و در موقعیت صادر کنندگان منابع طبیعی و محصولات ابتدائی قرار گرفته و عمدتاً غیر رقابتی باقی مانده اند . در این کشورها تعادل های اجتماعی منجمله نهادهای مدنی در شکل اصلی خود به صورت ازدیاد روزافزون حجم توده های تهیدست ، فقیر ، بی خانمان و طرد شده تجلی می کنند . در این مناطق که نصف کشورهای پیرامونی (جنوب) را در بر می گیرند ، نه تنها کمترین نشانه پیشرفت در زمینه اتحاد منطقه ای وجود ندارد بلکه بر عکس ما شاهد بروز و عروج پولاریزاسیون های افقی - اولتراناسیونالیسم ، خاک پرستی ، الحاق طلبی ، جدائی خواهی ، امت گرائی های دینی و مذهبی - هستیم که همگی از تبعات و عوارض جهانی شدن سرمایه در جهان بویژه در کشورهای پیرامونی، می باشند . با اینکه این کشورها ، کشورهای " ثروتمند " (صادر کنندگان نفت) و کشورهای فقیر و بسیار فقیر را در بر می گیرند ، اما کشوری در میان آنها در سی و پنج سال گذشته (از شکست و افول " عهد باندونگ " و پدید ه ناصریسم تاکنون) پیدا نشده است که در ساختن یک نظام

منطقه ای و قاره ای همچون عامل فعال شرکت کند . در این مفهوم این کشورها بر خلاف دهه های ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ در حاشیه قرار دارند و امر توسعه برای آنها چیزی جز تلاش در جهت جا دادن خود در گسترش جهانی سرمایه داری و توهم ویرانساز " رسیدن به آنها " (کشورهای مرکز) نیست .

۷- مقایسه و اختلاف نمایانی که پیرامونی های فعال (چین ، هندوستان ، برزیل و...) را از کشورهای پیرامونی حاشیه ای (اکثر کشورهای آفریقائی ، عربی ، اسلامی و...) جدا می سازد فقط معیار رقابتی بودن محصولات صنعتی شان نیست بلکه همچنین یک معیار و سنجش سیاسی است . بعضی از قدرت های سیاسی در پیرامونی های فعال (مثل چین ، برخی از کشورهای آمریکای لاتین و...) و پشت آنها جامعه در مجموع طرح های ملی و استراتژی ها برای کاربرد آنها دارند . این طرح های ملی (بدون اینکه تضادهای اجتماعی را در درون آن جوامع نفی کنند) مسلما در رویارویی با پروژه های امپریالیستی نظام تک قطبی جهان سرمایه قرار خواهند گرفت و فعل و انفعالات این رویارویی ها سیمای جهان فردا را ترسیم خواهند ساخت . بر عکس ، پیرامونی های غیر فعال (حاشیه ای) طرح و استراتژی خاص ندارند . حتی هنگامی که بیان هائی چون بیان امت گرایان اسلامی مدعی آن هستند ، ما متوجه می شویم که آن بیان ها به کلی تهی از طرح هایی هستند که از خاستگاه ملی برای رویارویی با محمل های نظام جهانی تعبیه شده باشند . بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی این گروه از کشورهای پیرامونی که ما در این نوشتار آنها را حاشیه ای ، غیر فعال و غیر رقابتی توصیف کردیم ، نشان می دهد که محفل ها و جناح های گوناگون امپریالیستی " بجای آنها می اندیشند " و ابتکار انحصاری طرح های متعلق به این مناطق را در دست دارند. در یک کلام ، لایه بندی فزاینده و شکاف بندی های عمیق بین این گروه از کشورها مفهوم همبستگی " جهان سومی " را در هم نوردیده و به استراتژی های جبهه مشترک عهد باندونگ (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) پایان داده است .

۸ - علیرغم درهم نوردیده شدن عهد باندونگ و پایان همبستگی ها و یک پارچگی های جهان سومی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ، جهانیان امروز شاهد شکل گیری و رشد پروسه ای در سراسر جهان هستند که در مسیر آن چالشگران ضد نظام تلاش می کنند که بطور جدی محمل ها و نهادهای پنج انحصار بزرگ امپراطوری را به چالش طلبیده و بطور موثر در مقابل جهانی شدن که بی رحمانه می خواهد کره خاکی را بسوی یک آپارتاید جهانی سوق دهد ، به مقاومت و مبارزه برخیزند .

۹ - در حال حاضر هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی با گسترش همه جانبه بحران های اقتصادی ، غذائی ، بیکاری سازی فراگیر

و بسته شدن کارخانجات ، احتمال بروز اعتراضات و قیام های شهری به سان یونان ، افزایش یافته است . آینده شغلی در این کشورها کارگران و بویژه جوانان و کسانی که وارد بازار کار می شوند را با مخاطرات جدی روبروساخته شده است . در واقع اوضاع به نوعی است که گوئی همه بویژه جوانان ، در کشورهایی مثل یونان ، ترکیه ، ایران ، فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا و ... در " لبه تیغ راه می روند " و دیگر توان تحمل نابرابری های هولناک و ستم عریان را ندارند و نسبت به آینده خود بیمناک بوده و همواره در هول و هراس زندگی می کنند . علاوه بر اینها ، دولت های این کشورها از ترکیه ، یونان و ایران گرفته تا جمهوری چک ، فرانسه و دانمارک و ... (با افزایش پروسه های خصوصی سازی ، کاهش مقررات و لغو تنظیمات دولتی بویژه در حیطه های آموزش و پرورش ، بهداشت عمومی ، مسکن سازی و ...) ماهیت کمپرادوری خود را به کاخ امپراطوری و پنج انحصار بزرگ به شکل عریان به نمایش گذاشته اند .

۱۰ - علیرغم این اوضاع ، دولتمردان این کشورها احتمال وقوع قیام ها و تظاهرات قهرآمیز را در کشورهای خود نمی بینند و یا در صورت وقوع دل خود را به سرکوب و سانسور خوش کرده اند . ولی بررسی اوضاع این کشورها نشان می دهد که نه تنها ایران ، ترکیه ، مصر ، نیجریه (نمونه هائی از کشورهای پیرامونی) بلکه فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا (نمونه هائی از کشورهای مرکز) نیز نمایه های متنوع یونان هستند : کشورهای تحت فشار که توده های وسیعی از مردم در آنها از خوش خیالی و توهم رها شده اند . سیاست های تبلیغاتی دولت ها و به اصطلاح اپوزیسیون در این کشورها با شکست روبرو شده و بررسی اوضاع نشان می دهد اکثریت قریب به اتفاق مردم اعتراضات و تظاهرات کارگران ، زنان ، دانشجویان و ... را بخشی از قیام مردمی و عمومی برعلیه حاکمیت در آن کشورها به حساب می آورند . آنچه مسلم است این است که مردم در سراسر جهان دیگر بیش از این توان تحمل قطب بندی سازی های نظام جهانی و فساد و ستم رژیم های کشورهای خود را ندارند . اگر یونان ، فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا و ... بهترین نمونه هائی از کشورهای مرکز هستند که در آنها مردم دیگر بیش از این توان نابرابری های فزاینده و ستم عریان را ندارند ، ایران احتمالاً بهترین نمونه از کشورهای پیرامونی است که در آنجا توده های مردم بویژه کارگران و دانشجویان ، خود را از توهمات دهه های ۱۳۸۷ - ۱۳۶۸ آزاد ساخته و به جد خواهان تغییر اوضاع هستند

ملاحظاتی درباره پدیده نوظهور طیف چپ جدید - مارکسیستی

در دانشگاه‌های ایران

۱۱ - افزایش فعالیت‌های اجتماعی و صنفی جنبش‌های دانشجویی ، کارگری و زنان به وضوح نشان می‌دهد اقشار و طبقات جامعه ایران از انقلاب مشروطه به این سو آرمان‌های استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی خویش را تحقق نیافته می‌بینند ، در همگامی با رویدادهای بین‌المللی (از فعل و انفعالات متنوع و متعدد " انقلاب بولیواری " در آمریکای لاتین گرفته تا قیام‌های جوانان در فرانسه ، دانمارک ، یونان و... در اروپا) برای تحقق جهانی بهتر مبتنی بر صلح ، برابری ، آزادی و ... با شور و شوقی مضاعف ، راهی مردمی و دموکراتیک (در راستای گذار جامعه ایران به استقلال و کسب حاکمیت ملی ، آزادی و دموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی) را جستجو می‌کنند .

۱۲ - آنچه که کشور ایران را در حال حاضر با کشورهای دیگر پیرامونی متمایز می‌سازد اوج‌گیری اعتصابات گوناگون کارگری از یک سو و شکل‌گیری غیر مترقبه و رشد سریع موج جدید چپ - مارکسیستی بویژه در بین جوانان دانشجو است که بررسی‌چندو چون آنها حائز اهمیت است . در ادامه این نوشتار ، بعد از بررسی اجمالی چگونگی ظهور و رشد موج جدید چپ - مارکسیستی در ایران در دهه ۱۳۸۰ ، به توضیح وظیفه و مسئولیت مارکسیست‌های ایرانی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که عمدتاً در خارج از ایران فعالیت می‌کنند ، می‌پردازیم .

۱۳ - انقلاب ۱۳۵۷ و تبعات و عوارض آن تاکنون از طرف صاحب‌نظران و محققین مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند . بدون تردید ، انفجار جمعیتی که بویژه در سال‌های جنگ هشت‌ساله ایران و عراق در شهرها و روستاهای ایران به وقوع پیوست ، در دهه ۱۳۷۰ جامعه ایران را دستخوش تحول ساخت. حضور میلیون‌ها جوان که در صد قابل توجهی از کل جمعیت ایران را در بر گرفت ، تحرک اجتماعی را برای ناظرین و محققین نوید داد . البته پرداختن به مسئله جوانان، مثل مسئله زنان و مسئله ملی در ایران نیاز به تحقیق فراگیر و سازمان‌یافته دارد که نگارنده نمی‌تواند از عهده آن در این مقاله برآید . آنچه در اینجا مورد بحث است این است که چه عواملی باعث گشتند که بخشی از این جوانان در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در ایران به سوی آرمان‌ها و اندیشه‌های مارکسیستی جلب گشتند و از همه مهمتر اینکه این جوانان از چه منشائی بیرون آمده و متعلق به کدامین کمپ مارکسیستی هستند ؟

۱۴ - در آغاز دهه ۱۳۸۰ خورشیدی ، جامعه ایران نزدیک به ۱۵ سال بود که از حالت و جو بسیج‌جنگی (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) و پی‌آمدهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آن بیرون آمده و به مرحله مصرف و رواج بیشتر روابط سرمایه‌داری منجمله تشدید روند خصوصی‌سازی فراگیر

وارد شده بود. در این بزنگاه یک جریان بسیار چشمگیری در دانشگاه‌های ایران (بویژه در تهران ، شیراز ، تبریز و...) آغاز شد که دور از انتظار خیلی از مردم منجمله صاحب نظران جامعه شناسی سیاسی ایران بود و آن بازگشت و یا احیای اندیشه ها و فعالیت های چپ مارکسیستی در صحنه سیاسی ایران بود . بروز و گسترش موج چپ مارکسیستی در بین دانشجویان نه تنها مردم و صاحب نظران را دچار تعجب ساخت بلکه بخشی از دولتمردان جمهوری اسلامی را نیز به حیرت و شگفتی انداخت . این شگفت انگیزی ها بویژه زمانی که دانشجویان پوسترهای رنگین و بزرگ لنین را در بخش های مختلف دانشکده ها نصب کرده و شعارهای برابری ، آزادی ، " سوسیالیسم آری " و " بربریت نه " را با خود در " روز دانشجو " حمل کردند ، به حد نهایت رسید . شایان توجه است که در همین زمان (از سال ۱۳۸۳ به این سو) پیروزی حزب کمونیست نپال در براندازی رژیم سلطنتی در آن کشور ، احیا و گسترش حزب کمونیست لبنان و شرکت فعال آن در جنبش مقاومت مردم لبنان در مقابل حمله نظامی اسرائیل به لبنان در اواخر تابستان سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵ خورشیدی ، و احیا و رشد بی سابقه جنبش کمونیستی در کشورهای بولیوی ، ونزوئلا ، اکوادور و... در آمریکای لاتین این صاحب نظران را همچنان در بهت و حیران فرو برد . این صاحب نظران و دولتمردان (از پیروان " پایان تاریخ " ، " تلاقی تمدن ها " ، پست مدرنیست ها ... در کشورهای مرکز گرفته تا نخبگان جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی) به دلایلی که تعدادی از آنها را بطور اجمالی شرح خواهیم داد ، جملگی به خاطر اعتقاد و وابستگی به تئوری " تینا " (بدیلی وجود ندارد !) بر آن بودند که بازگشت و احیای چپ مارکسیستی در کشوری مثل ایران ، امکان پذیر نیست . بررسی نوشته های این صاحب نظران و نخبگان دولتی (چه از کشورهای پیرامونی و چه از کشورهای مرکز) نشان می دهد که آنان دلایل متعددی در رد اجتناب ناپذیری احیا و یا بازگشت نمایان و چشمگیر چپ - مارکسیستی را مطرح می کردند ، که در اینجا به طور مختصر به بررسی اهم آن دلایل می پردازیم

۱۵ - این صاحب نظران و دولتمردان بر آن بودند که گفتمان چپ مارکسیستی در بین فعالین جنبش های کارگری ، دانشجویی و ... همراه با گفتمان جنبش های رهائی بخش عهد باندونگ چه در کشورهای مرکز و چه در کشورهای پیرامونی قدرت جذابیت و حقانیت تاریخی خود را باخته و به جای آن در عصر بعد از پایان جنگ سرد ، گفتمان نئولیبرالیسم حاکم در " بازار آزاد " به کرسی تفوق و قدرت نشسته است .

افول و ریزش قدرت گفتمان های چپ مارکسیستی و ملی گرائی رهاییبخش

که در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز گشت ، در دهه های بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی ، فروکشی جذابیت جنبش های رها بخش ملی و بالاخره جنبش کارگری در اروپا و پایان دوره جنگ ، تشدید و تعمیق یافت . افول و شکست این سه چالش ضد نظام جهانی سرمایه به ایدئولوژی های نظام فرصت داد که با اعلام " پایان تاریخ " و " مرگ مارکسیسم " از کارآمدی و مشروعیت نظام جهانی سرمایه به مدیریت آمریکا به عنوان تنها راه " رستگاری بشریت " دفاع کنند . این جایجائی در گفتمان ها چنان بخش بزرگی از روشنفکران را خلع سلاح و " اخته " ساخت که حتی مردم کوچه و بازار در کشورهای مرکز و پیرامونی در رویارویی با طرفداران و پیروان کمونیسم به طعنه و طنز سرنوشت شوروی ، تبدیل چین به سرمایه داری، یا شکست ناصریسم و.. را تا این اواخر مثال می زدند .

۱۶ - این فروپاشی ها و جایجائی گفتمان ها شاید شدیدترین تاثیر خود را بر احزاب مارکسیستی از اسپانیا ، ایتالیا و... در اروپا گرفته تا احزاب کمونیستی کشورهای جهان سوم و بویژه خاورمیانه گذاشت تا جائی که بسیاری از مارکسیست ها در روسیه ، اوکراین ، ایتالیا ، انگلستان و... اصول مارکسیست - لنینیست را از مرامنامه های خود حذف کرده و اکثرا واژه کمونیست را از اسم رسمی خود برداشته و کلمات دیگری مثل " چپ نوین " را برای نامگذاری جدید حزب خود انتخاب کردند . رهبران تعدادی از احزاب مارکسیست خاورمیانه مثل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (به رهبری جورج حبش) و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نه تنها به حذف کلماتی چون پرولتاریا و خلق ها در مرامنامه های خود اقدام کردند بلکه علنا در سخنرانی ها و مصاحبه های خود از پایان عمر " تاریخ " صحبت کرده و اعلام کردند که محرومین جهان و قربانیان نظام جهانی سرمایه " توان انقلابی " خود را از دست داده اند و مبارزات طبقاتی و ملی دیگر وجود خارجی ندارند . آنها به مردم نوید دادند که نظام جهانی و در راس آن آمریکا در سیاست جهانی خود " تعدیل " بوجود آورده و با گسترش و جهانی تر شدن سرمایه بویژه بعد از پایان دوره جنگ سرد ، از استعمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته و انقلاب تکنولوژیکی بویژه در زمینه های اطلاعات و مخابرات از طریق کامپیوتر و اینترنت ، نقش عمده را در سرنوشت بشر به عهده گرفته است . تعداد این نوع افراد که مسخ قدر قدرتی نظام جهانی سرمایه شده و در مقابل " معجزات " و " مقدسات " بازار آزاد نئولیبرالیسم به نیایش و تحسین پرداختند ، فقط به یک کمپ مشخص در جنبش کمونیستی اختصاص نداشت . این افراد طلسم شده از درون اکثر سازمان ها و احزاب چپ مارکسیستی چه در کشورهای پیرامونی و چه در کشورهای

مرکز بیرون آمده و به طیف های گوناگون جنبش کمونیستی آن کشورها تعلق داشتند . وجه مشترک این افراد عبارت بود از اینکه نه تنها از مارکسیست روی برتافته و بعد از نفی (و نه نقد) آن به پذیرش تر " تینا " روی آورده بودند بلکه یک قدم نیز جلوتر رفته و زبان نصیحت گشوده بودند . آنها تحت تاثیر آموزش های هانتیگتون ، فوکویاما و دیگر ایدئولوگ های نظام جهانی به چپ های مارکسیست بویژه در دهه ۱۹۹۰ ، " هشدار " می دادند که اگر می خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری نشوند ، بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده ، از استفاده واژه هائی چون استثمار و مبارزات طبقاتی و مقاومت ملل تحت ستم و مبارزات ملی و پدیده امپریالیسم پرهیز کرده و بالاخره مارکسیسم را کنار بگذارند و برای اینکه از قافله عقب نمانند بر ارابه های گوناگون سوسیال دموکراسی ، پان ایسم و خاک پرستی ، عرفان و تصوف و انواع و اقسام اندیشه های پسامدرنیسم و امت گرایی های دینی و مذهبی سوار شوند .

۱۷ - در ابعاد تشکیلاتی و سازماندهی ، این فروکاهشی و شکست در سطح جهانی (فروپاشی و تجزیه شوروی و " بلوک شرق " افت و اضمحلال جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای جهان سوم ، شکست و اخته شدن جنبش های کارگری در اورپا و بالاخره تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری) اگر چه بدون تردید در جنبش کمونیستی تمامی کشورها تاثیر گذار و فراگیر بود اما آن چه در ایران بر مسائل تشکیلاتی و سازمانی چپ ایران بیشترین تاثیر را داشت نه فروپاشی شوروی (و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری) بلکه سرکوب حاکمیت تمامیت خواه بود که تمامی فرصت های ساخت سیاسی را در دست یک اولیگارشوی روحانی - نظامی ضد کمونیست و ضد ملی منحصر کرده و سازمان های چپ - مارکسیستی و نیروهای ملی گرا را با نفرتی امت گرانه ای دینی و مذهبی و ایدئولوژی ضد کمونیستی و ضد ملی درهم کوبیده و بکلی تارومار کرده بود . ولی عارضه فاجعه انگیزتر این وقایع تا این اواخر این بود که بعد از گذشت سی سال از وقوع و شکست انقلاب ۱۳۵۷ و گذشت نزدیک به بیست سال از فروپاشی " اردوگاه سوسیالیستی " و تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری تاثیر این فروپاشی ها و شکست ها هنوز در درون جنبش چپ - مارکسیستی ایران (یعنی انشقاق و چند پارچه گی و عدم ادغام و نبود وحدت) به قوت خود باقی مانده بود .

۱۸ - با این همه ضربه ها و آوار ناکامی که بر بدنه چپ - مارکسیستی ایران در سی سال گذشته وارد آمد ، تعجب ندارد که بروز و گسترش اندیشه ها و گرایشات مارکسیستی در دهه هشتاد خورشیدی بین جوانان ایران (بویژه در دانشگاههای ایران) به شدت با شگفتی و

حیرت زدگی عام و خاص در ایران و محافل بین المللی روبرو گشت . در اینجا دلایل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی که در بازگشت و یا احیای تعجب انگیز جنبش چپ - مارکسیستی در ایران نقش اساسی داشته اند را بطور مختصر شرح می دهیم .

ناکامی اصلاح طلبان جنبش دوم خرداد در دهه پرتلاطم ۱۳۸۲ - ۱۳۷۴ در اصلاح سازی و " دموکراتیزه " ساختن حاکمیت اولیگارشسی ایران (صرف نظر از این که نیت و تمایل واقعی آنان چنین چیزی نبوده اما انتظار بخش های گوناگونی از اقشار مختلف مردم بویژه دانشجویان ، زنان و بخشی از روشنفکران حتی برون مرزی ایران از آنان چنین بود) یکی از مهمترین علل رشد و عروج بدیل های دیگر مثل ملی گرایی سکولار ، جنبش فدرالیسم در بین ملیت های متنوع ساکن ایران و بالاخره جنبش جدید چپ - مارکسیستی در دانشگاه های ایران بود . بدون تردید شکست جنبش دوم خردادیها و دیگر اصلاح طلبان از یک سو و اعتلای قدرقدرتی جناح مافیای نظامی - روحانی در سال ۱۳۸۴ جوانانی را که در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه های ایران مشغول تحصیل بودند ، متوجه تضادها و تناقضات موجود در درون جریان ها و طیف های گوناگون درون جنبش اصلاح طلبی و سطح توان و قدرت اثر گذاری هر یک از این طیف ها و جریان ها ساخت . بیرون آمدن از توهم که عمدتاً در بین دانشجویان رواج داشت با اینکه به تفرق و پراکندگی در بین آنان منجر شد ولی به امکان بروز گرایش های برابری طلبی و سوسیالیستی در بین دانشجویان دامن زد . البته خود دوره اصلاحات با اینکه قویاً صوری و سطحی بود ولی به خاطر رواج آزادیهای نسبی در حیطه های بویژه مطبوعات ، سینما و... در آن دوره کوتاه موجب رهائی نیروها و عناصر خفته دانشجویی شد . به کلامی دیگر ، در دوره رواج و رونق جنبش دوم خرداد ، بخش قابل توجهی از دانشجویان به شناخت بهتری از خود و آرمان ها و خواسته های خود در جریان فعالیت در عرصه سیاسی دست یافتند . به نظر نگارنده بغیر از عامل داخلی (عبور از خاتمی و برون رفت از توهم اصلاحات و تلاش در جهت یافتن یک بدیل جدی و اصیل) عامل خارجی (فعل و انفعالات در عرصه بین المللی در دهه بعد از پایان دوره جنگ سرد) نیز در رشد و احیای اندیشه های چپ - مارکسیستی در بین دانشجویان و دیگر اقشار جامعه بخصوص زنان ، نقش موثری ایفا کرد که بررسی آن حائز اهمیت است .

۱۹ - در سال های آخر قرن بیستم و سال های آغازین قرن بیست و یکم حدود یک دهه بود که اتحاد جماهیر شوروی و چین توده ای به عنوان چالشگران نظام جهانی سرمایه بکلی از صحنه سیاسی رخت بر بسته بودند . نبود شوروی و چین (همراه با اخته شدن جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک از یک سو و افول و شکست جنبش های آزادیبخش ملی از

سوی دیگر) در این زمان به نظام جهانی فرصتی فراهم آورد که به تاخت و تازهای براندازانه و مداخلات نظامی و سیاسی خود در سراسر جهان این دفعه با شیوه های جدید شدت بخشد. در این دوره و تحت چنین شرایطی سرمایه داری جهانی در نبود مبارزه و مقاومت جدی در برابر خود توانست ضربه های متعدد و فراگیری را به دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی وارد سازد. ایدئولوژی نئولیبرالیسم حاکم بر حرکت سرمایه (جهانی تر شدن سرمایه) نه تنها یک تئوری و گفتمان بلکه یک برنامه و جریان واقعی به ضرر نیروهای کار و زحمت هم در کشورهای پیرامونی و هم در کشورهای مرکز بود که در عملکرد بعضی از نمایندگانش چون تاجر، ریگان و بعداً نومحافظه کاران و فرامدرنیست های گوناگون نمودهای خود را یافت. به عبارت دیگر، این بار نظام جهانی با چالشگری روبرو نبود که از ترس آن به کارگران در کشورهای صنعتی مرکز و به زحمتکشان ملل تحت ستم "امتیاز" داده و یا در مقابل مبارزات آنان احیاناً دست به یک عقب نشینی تاکتیکی بزند.

۲۰ - ولی پس گرفتن تدریجی دستاوردهای جنبش کارگری در کشورهای مرکز (که در دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، کسب گشته بودند) از یک سو و متلاشی ساختن رها وردهای دولت های ملی گرای "عهد باندونگ" و رواج کمپرادورسازی در کشورهای پیرامونی از سوی دیگر باعث مقاومت ها و نارضائی ها، حرکت های اعتراضی و مبارزاتی نوین در طبقه کارگر و دیگر قربانیان نظام سرمایه در کشورهای مختلف جهان گشت. اعتلای جنبش کارگری در ایران به موازات گسترش اندیشه های چپ مارکسیستی بین جوانان دانشگاه های سراسر ایران بطور قابل ملاحظه ای تحت تاثیر این تحركات در صحنه سیاسی بین المللی مشخصاً در ارتباط با پی آمدهای فلاکت بار و ویرانگر تشدید جهانی شدن سرمایه، در این دوره تاریخی بود. این واقعه یعنی رشد و گسترش اندیشه های مارکسیستی نباید مانع آگاهی به این امر شود که این اعتراضات و عکس العمل ها فقط محدود به جنبش کارگری و جنبش مارکسیستی بین دانشجویان دانشگاه های ایران بود. باید خاطر نشان ساخت که در این دوره (در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ خورشیدی = دهه ۱۹۸۰ میلادی) ما شاهد بروز و عروج جنبش های زنان، محیط زیست سبزها، طرفداران حق تعیین سرنوشت و استقرار حکومت فدرالیستی و... در صحنه سیاسی ایران هستیم که به طور طبیعی رشد و درجه چالشگری آنها خود باعث نیروبخشی به اعتلای گرایشات بسوی اندیشه های مارکسیستی بین جوانان گشته است.

جنبش های ضد جهانی شدن سرمایه، ضد نهادهای بین المللی متعلق به نظام جهانی (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت

جهانی و...) (ابتدا در کشورهای اروپائی و آمریکائی مرکز نمود پیدا کردند ولی در مدت زمان کمی امواج آن به کشورهای آسیا و آمریکای لاتین نیز رسیدند . جنبش نوپای سوسیالیسم در بین جوانان دانشگاههای ایران بدون تردید از فعل و انفعالات جنبش های سوسیالیستی و ملی گرای آمریکای لاتین نیز شدیداً تاثیر پذیر بوده است .

۲۱ - با پایان رسیدن عصر رژیم های شبه فاشیستی و نظامی در بخشی از آمریکای لاتین ، جنبش های اجتماعی و سیاسی چپ گرایان طرفدار استقرار حق حاکمیت ملی رشد یافته و دولت های ضد جهانی شدن سرمایه و ضد امپریالیست را در ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور و... بر سر کار آوردند . شایان توجه است که کشورهای برزیل و آرژانتین که با شدیدترین بحرانهای اقتصادی-مالی از نوع خودبویژه در زمینه های بیکاری سازی، تورم زائی و ... در کشورهای پیرامونی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ روبروشده بودند نه بوسیله سیاست های طرفداران " گروه مکتب شیکاگو " (دولتمردان طرفدار تامس فریدمن یکی از پدران معنوی بازار آزاد نئولیبرالی) و نه بوسیله اخلاف فریدمن (نومحافظه کاران حاکم در کاخ سفید) بلکه توسط چپ گرایان در همکاری با ملی گرایان سوسیالیست ضد بانک جهانی و ضد سازمان " نفتا " به ساحل ثبات نسبی و اهمیت مالی رسیدند . بررسی تحولات سیاسی و چند و چون پیروزی دولت های ملی گرا و مستقل با تمایلاتی بسوی بخشی از آرمانها و چشم اندازهای سوسیالیستی در کشورهای مثل ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور ، اورگوئه به روشنی نشان می دهد که این دولت ها بدون حمایت همه جانبه کمونیست ها و اتحادیه های کارگری متعلق به طیف های مختلف مارکسیست ها در آن کشورها نمی توانستند به پیروزی رسیده و در مقابل قدر قدرتی امپریالیسم یانکی (که هنوز هم کل آمریکای لاتین را به سان خلیج گوانتانامو و زندان معروفش ، ملک متعلقه و حیاط خلوت خود محسوب می دارد) قد علم کنند . امروز به برکت این همکاری ها و اتخاذ وحدت های استراتژیک با دولت های چپ گرا و ضد جهانی شدن سرمایه ، کمونیست ها (که از نظر تشکیلاتی و سازمانی به کمپ های مختلف چپ مارکسیستی تعلق دارند) در این کشورها به موفقیت های چشم گیری دست یافته و با کسب پایگاههای جدید در بین توده های مردم فرصت تاریخی پیدا کرده اند که به بلند پروازی های خود شدت بخشند . این امر که مارکسیست ها در عصر پس از فروپاشی شوروی و تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری می توانند به موفقیت های چشمگیر دست یافته و رهاوردهائی را به جامعه ارائه دهند ، خود در شکست سیاست های هژمونی طلبانه نئولیبرال ها و نومحافظه کاران که می خواهند نقش دولت را در بخش

های عمومی و خدماتی پیوسته از طریق اعمال سیاست های ویرانساز خصوصی سازی و لغو تنظیمات و مقررات بر بازار را کاهش دهند ، نقش به سزائی داشتند . کسانی که روند اوضاع را در آمریکای لاتین مورد پژوهش ، تفحص و بحث قرار می دهند ، بخوبی می دانند که امروز دولت های ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور بطور چشمگیر و فراگیر و دولت های شیلی و اروگوئه بطور نسبی موفق شده اند که با برنامه ریزی های اجتماعی - خدماتی در بهبود وضعیت معیشتی طبقات فرودست کار و زحمت نقش فعال ایفا کرده و دست " نامرعی " بازار " آزاد " را تا آنجا که قادر بوده اند قطع سازند . دسترسی دانشجویان برابری طلب و سوسیالیست ایران به این اطلاعات بویژه از طریق اینترنت ، در اعتلای آگاهی آنان و اندیشه های چپ مارکسیستی و گسترش جنبش سوسیالیستی در دانشگاههای ایران در نیمه دوم ۱۳۸۰ (دهه ۲۰۰۰ میلادی) نقش به سزائی داشت .

۲۲ - دانشجویان چپ - مارکسیست ایران در این دوره (۱۳۸۳ - ۱۳۸۶) به پژوهش های عمیق درباره کشورهای چپ گرای آمریکای لاتین دست زده و به جمع بندی های جامع و فراگیری دست یافته اند . آنها با استفاده از این جمع بندی ها و نتیجه گیری ها ، و با دامن زدن به بحث ها و تبادل نظر بین خود و " لیبرال های " درون جنبش دانشجویی (عمدتاً دانشجویان طرفدار جناح اصلاح طلبان و جناح راست میانه معروف به کارگزاران) که در داخل جنبش با تاسی و آموزش های نئولیبرالی فریدمن (گروه مکتب شیکاگو) و رهنمودهای بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ، آزاد سازی اقتصاد و خصوصی سازی را تنها چاره حل مشکلات و رهائی ایران از توسعه نیافتگی می دانستند ، موفق گشتند که موقعیت متفوق دانشجویان طرفدار جناح های درون حاکمیت را به نفع گرایشات چپ - مارکسیستی به چالش جدی بطلبند . مضافاً در جریان این بحث ها و تبادل نظرها بود که دانشجویان سوسیالیست در آستانه برگزاری مراسم شانزده آذر (روز دانشجو) موفق گشتند که رهبری خط " لیبرال ها " را (که از طریق شباهت سازی رهبری دولت های چپ ضد امپریالیست و ملی گرای ونزوئلا ، اکوادور و بولیوی با دولت " بناپارتنی " و مافیای نظامی - روحانی احمدی نژاد ، سعی داشتند اهمیت و اعتبار اوج گیری گرایشات چپ از اذهان و افکار دانشجویان ایران را بزدایند) کاملاً با شکست روبرو سازند .

۲۳ - دیگر از طیف هایی که در این دوره موقعیت ممتاز و اهمیت خود را در بین دانشجویان از دست دادند ، طیف های طرفدار خط " روشنفکری دینی " از یک سو و طیف مبلغین و مروجین گفتمان " پست مدرن " از سوی دیگر بودند . به نظر نگارنده ، ناکامی طرفداران این دو طیف در جلب دانشجویان به سوی اندیشه های خود به طور غیر

مستقیم در پیروزی ها و موقعیت های جناح چپ مارکسیستی نقش به سزائی در سال های ۱۳۸۷ - ۱۳۸۲ خورشیدی داشت . از اوائل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی ، امواج گوناگون اندیشه های پست - مدرنیستی (که در واقع گفتمان های متنوع عصر سرمایه داری در فاز جهانی تر شدن سرمایه در دوره بعد از پایان جنگ سرد را در بر می گیرند) به ایران بویژه دانشگاهها نیز رسید . باید توجه داشت که در آن دوره مروجین روشنفکری دینی که عمدتاً از سوی حلقه های نشریات " کیان " و " آئین " اندیشه های خود را در میان دانشجویان رواج می دادند ، با استفاده از گفتمان پست مدرنیست ها در توضیح و توجیه اندیشه های خود از توانائی چشمگیری برخوردار بودند . ولی در جریان سال های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۷ ، طیف روشنفکری دینی با افول دولت اصلاح طلبان به مثابه شکل واقعا موجود مردم سالاری دینی از یک سو و زیر سؤال قرار گرفتن جدی اندیشه های پست - مدرنیستی (بویژه ارتجاعی ترین وجه آن مبنی بر نفی عقلانیت تجدد طلبی و دست آوردهای رهاییبخش مبارزات طبقاتی و ملی) توسط مارکسیست های پی گیر در جهان ، از سوی دیگر توخالی بودن و بی ربطی مواضع و گفتمان های این دو طیف را نیز در بین دانشجویان به نمایش گذاشت . افشای جنبه های ارتجاعی این طیف ها توسط بقایای چپ - مارکسیستی دهه های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۰ ایران در دهه ۱۳۸۰ نیز نقش به سزائی در جذب دانشجویان جوان به سوی اتخاذ مواضع و بینش های سوسیالیستی ایفا کرد .

۲۴ - امروزه بیش از هر زمانی در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی سرمایه روشن گشته است که صرفاً سرکوب و حذف فیزیکی نیروهای چپ - مارکسیستی در دهه خونین ۱۳۶۰ خورشیدی نتوانست حذف کامل فعالان ، تشکل ها و حلقه های چپ - مارکسیستی را در عرصه های عمومی و در گستره های نشر و ترجمه آثار مارکسیستی ، به دنبال داشته باشد . روشنفکران چپ - مارکسیستی ایران که به خاطر جو حاکم خفقان و هیستری ضد کمونیستی و ضد ملی گرائی امت گرایان حاکم امکان فعالیت سازمانی نداشتند به فعالیت انتشاراتی و ترجمه روی آورده و تلاش کردند که در زمینه های ادبیات بویژه در حیطه داستان های کودکان ، ره گشای درهای بسته گردند . این شهروندان متعهد به آرمان ها و آرزوهای سوسیالیستی در جریان سال های سانسور و خفقان ضد کمونیستی دهه ۱۳۶۰ و سپس دهه ۱۳۷۰ خورشیدی ، چون نمی توانستند تشکل ها و ارگان های سازمانی و گروهی خود را داشته باشند در نتیجه به انتشار نوشتارهای خود در نشریات " آدینه " ، " جامعه سالم " و دیگر مجلات تخصصی مانند " نقد نو " ، " صنعت حمل و نقل " و... پرداختند . این چپ های مارکسیست قدیمی با ترجمه و تلخیص تاریخ صد ساله جنبش مارکسیستی در جهان و ایران (که اتفاقاً بعد از فروپاشی

شوروی و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری ، سردمداران جمهوری اسلامی بدون وا همه و ترس از حضور بدیل اجازه چاپ فراینده این ترجمه ها و تلخیص ها را می داد) توانستند به عامل موثر دیگری در شکلگیری و احیای موج جدید گرایشات چپ - مارکسیستی در دانشگاههای ایران تبدیل گردند . به کلامی دیگر ، دانشجویان مارکسیست پس از حدود صد سال از آغاز جنبش کارگری و کمونیستی در ایران قادر گشتند دوباره طیف گسترده ای از فعالیت ها و آثار معتبر مارکس ، انگلس ، گرامشی ، هوشی مینه ، چه گوارا و... را از یک سو و روشنفکران تاریخ جنبش کمونیستی ایران از غفارزاده ، حیدرعمواوغلی ، سلطان زاده و ... گرفته تا تقی ارانی ، پیشه وری و... را بخوانند .

۲۵ - زندگی اجتماعی چپ های مارکسیست در سال های حکومت اصلاح طلبان (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶) به چندین علت دیگر رونق یافته و غنی تر گشت که در اینجا به اهم آنها اشاره می کنیم :

- به غیر از وجود رو به رونق رسانه های چپی که در آنها مارکسیست های نسل ماقبل از انقلاب فرصت یافتند که مقولات مربوط به جنبش مارکسیستی را به بحث گذاشته و در اختیار مارکسیست های جوان دانشگاهها بگذارند ، احیای کانون نویسندگان ایران و برگزاری مجمع عمومی آن نیز در این دوره در رشد گرایشات مارکسیستی در دانشگاهها بین جوانان نقش خوبی ایفا کرد . چندین بار در این زمان بیانیه هائی از موضع عمومی برابری طلبی و آزادیخواهی از سوی کانون نویسندگان منتشر شد که به رشد فکری و گسترش دیدگاههای مارکسیستی بین دانشجویان کمک کرد . نباید تصور کرد که کانون نویسندگان یک نهاد مارکسیستی و یا حتی سوسیالیستی بود . ولی افراد فعالی از جنبش چپ - مارکسیستی که در کانون فعال بودند ، در این دوره فرصت پیدا کردند که با مصاحبه ها و نوشته های خود هر از چند گاهی نظرگاه ها و چشم اندازهای سوسیالیستی را در متن رسانه های صوتی ،

چاپی ، و بصری قرار داده و با دانشجویان ارتباط برقرار سازند - بدون تردید ، عمومی تر شدن اینترنت و ورود این رسانه همراه با رواج رسانه بصری ماهواره در فضای سیاسی ایران د راین مدت باعث گشت که جوانان ایران که دارای گرایشات مارکسیستی بودند ، با ارگان ها و سایت های تشکل ها ، سازمان ها و احزاب مارکسیست ایران که در خارج از مرزهای ایران استبداد زده فعالیت داشتند ، آشنا گشته و به مخاطب خاص آنها تبدیل گردند . به جرات می توان اذعان کرد که در این دوره ، دانشجویان جوان که صرفا با پژوهش های مستقل خود به کسب اندیشه ها و افق های مارکسیستی و سوسیالیستی نایل آمده بودند ، ناگهان از طریق اینترنت با سازمان های متنوع چپ - مارکسیستی ایرانی برون مرزی که تا آن زمان " اسطوره های دور از

دسترس " ، غیر واقعی و غیر قابل شناسائی در ایران بودند، ارتباط برقرار سازند .

- رواج وبلاگ نویسی در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایران در این دوره که در زیست سیاسی و فعالیت های اجتماعی چپ - مارکسیستی آنها نقش قابل توجهی ایفا کرد ، یکی از اثرات برجسته حضور اجتماعی اینترنت در جامعه ایران بود . شایان ذکر است که وبلاگ نویسی با اینکه در کشورهای مرکز شکل گرفته و رشد یافت ، ولی هیچوقت در زندگی سیاسی و فرهنگی جوانان کشورهای مرکز آن تاثیر عمیقی را که در کشورهای پیرامونی در زیست سیاسی و زندگی اجتماعی جوانان گذاشت ، نتوانست به جا بگذارد . وبلاگ نویسی امروز در کشورهای پیرامونی از مکزیک و کلمبیا در آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای ایران ، لبنان ، هندوستان ، نپال و... نقش بزرگی در اشاعه اندیشه های رهاییبخش منجمله دیدگاه‌های چپ - مارکسیستی ، در میان جوانان ایفا می کند .

- یکی دیگر از پدیده هائی که در زیست سیاسی و زندگی اجتماعی جوانان متمایل به گرایشات چپ مارکسیستی در سال های اخیر تاثیر گذاشته و در رشد روبه جلوی آنها نقش ایفا کرده است ، برگزاری مراسم بزرگداشت روزهای مهم تاریخی (مثل روز شانزده آذر ، شانزده دی و...) از یک سو و بزرگداشت مقام و موقعیت افراد شاخص و بسیار محبوب در تاریخ مبارزاتی مردم ایران (مثل مصدق ، تختی ، فروغ فرخزاد ، صفرخان و...) از سوی دیگر ، در فعال نگاه داشتن جریان‌های که مانع فراموشی سرکوب ها هم دوران رژیم پهلوی ها و هم رژیم جمهوری اسلامی است ، بسیار موثر بوده و بصورت غیر مستقیم در گسترش اندیشه های چپ عام در بین دانشجویان نقش داشتند . مراسم خاوران (گورستانی در حاشیه تهران که بسیاری از اعدام شدگان سال های ۱۳۶۰ بویژه جانبازان کشتار ۱۳۶۷ ، در آنجا خفته اند) که توسط مادران ، همسران و خویشاوندان جانبازان تا این اواخر هر سال دوبار در این مکان برگزار می گشت ، آگاهی جوانان را از درجه ستم گری و ماهیت ضد سوسیالیستی جناح های مختلف درون حاکمیت اعتلاء داده و آنها را به مبارزه در راه استقرار عدالت اجتماعی با چشم انداز سوسیالیستی راغب تر ساخت .

۲۶ - تعمیق شکاف بین ثروت و فقر مخصوصا در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ یکی دیگر از علل گرایش به اندیشه های برابری طلبانه چپ مارکسیستی در محافل دانشگاهی گشت . اساسا شکاف اندازی و خصلت قطب بندی کننده سرمایه که سال ها برای جوانان یک مقوله ذهنی بود ، در دهه ۱۳۸۰ به شکلی کاملا عینی به آنها تضادهای طبقاتی را نمایان و آشکار ساخت . در صد بسیار بزرگی از جوانان که در فردای پایان

تحصیلات دانشگاهی دورنمای شغلی مناسب و امنی را برای خود متصور نگشته و امر بیکاری مزمّن و فراگیر را لمس کردند ، بیش از پیش متوجه تعمیق تضادهای طبقاتی و نابرابری ها گشتند .

بعد از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ ، دانشجویان که خود را از توهم وعده و وعید های دولت خاتمی رها ساخته بودند ، متوجه شدند که این دفعه احمدی نژاد موفق شد بخش بزرگی از خرده بورژوازی سنتی و تهیدستان شهر و روستا را با طرح برنامه های توهم انگیز پوپولیستی " عدالت اجتماعی " ، " دولت مهرورزی " و... به سوی حمایت از خود و نظام جمهوری اسلامی سرمایه جذب کند .

ولی دیری نگذشت که دانشجویان سوسیالیست با خوشحالی متوجه شدند که بخش بزرگی از تهیدستان ، کارگران و خرده بورژوازی بویژه در شهرها ، به ماهیت وعده و وعیدهای دولت مهرورز پی برده و از توهم بیرون آمده اند . این توهم زدائی در بین فرودستان و کارگران ، دانشجویان چپ گرا را در گسترش اندیشه های سوسیالیستی خود در بیرون از صحن دانشگاه راغب تر ساخت . زیرا این دانشجویان شاهد این امر گشتند که اگر برای روشنفکران ، زنان و خود دانشجویان طرفداران خاتمی حداقل پنج تا شش سال طول کشید تا از توهم بیرون آمده و علنا " عبور از خاتمی " را مطرح کنند ، برای کارگران و تهیدستان فقط دو سال طول کشید که گسترش وحشتناک فقر ، گرانی و بیکاری سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۶ را حاصل سیاست های سرمایه دارانه ، روند فلاکت بار خصوصی سازی بدانند . آگاهی دانشجویان از توهم زدائی بین کارگران به قدری فراگیر گشت که شعارهای برخی از تجمعات آنان به سمت بیان خواسته های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پیش رفت . البته ارتباطات متعدد برخی از فعالین تشکل های کارگری با دانشجویان مارکسیست در انتخاب و بیان این خواسته ها بسیار موثر افتاد . امروزه با اینکه دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی تلاش می کند که از حرکت کارگران در راستای تشکل یابی و پی گیری خواسته های صنفی خود با اعمال سرکوب ، ارباب ، دستگیری و آدم ربائی جلوگیری به عمل آورد ، ولی بررسی گزارشات وبلاگ نویسان دانشجویی متعلق به گرایشات چپ مارکسیستی نشان می دهد که دانشجویان در گستره مقاومت و مبارزات سازماندهی شده تشکل های کارگری شرکت فعال دارند .

جمبندی ها و نتیجه گیری ها

۲۷- اوضاع سیاسی و اجتماعی کنونی ایران ، تضادها و تنش های طبقاتی موجود و رشد آنها در نقاط مختلف و در بین اقشار گوناگون مردم ، در بین کارگران ، زنان و دانشجویان همراه با تظاهرات و اعتراضات

وسیع و متنوع آنان با توجه به این امر که امروزه در هیچ کشوری در خاورمیانه و حوزه اقیانوس هند جنبش کارگری مستقل کارگری و جنبش چپ - مارکسیستی در بین دانشجویان به اندازه ایران وسیع ، فراگیر و مستقل از دولت نیست ، شرایطی در درون ایران بوجود آورده که همنوائی ، همکاری و اتحاد عمل بین کلیه جریان‌ات مارکسیستی ایرانی برون مرزی را به یک ضرورت مهم سیاسی تبدیل کرده است .

هم اکنون حاکمان و صاحبان قدرت با استمرار روش‌های ضد کارگری و ضد ملی و اعمال قوانین برآمده از امت‌گرایی ولایت فقیه نه تنها بصورتی گسترده و خطرناک مدافعان برابری ، آزادی ، حق تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت ملی را سرکوب می‌نمایند بلکه درخواست‌های مسالمت‌آمیز و معیشتی‌آحاد جامعه ، بویژه کارگران و دانشجویان و زنان را نادیده گرفته و یا آنها را سانسور می‌کنند . آنها مشخصاً در چهار سال گذشته (۲۰۰۸ - ۲۰۰۴ میلادی) از سازمان‌یابی تشکلی‌های کارگری ، دانشجویی و زنان با خشونت آشکار و پنهان ممانعت کرده ، بدون توجه به باورهای مذهبی و فرهنگی اقشار مختلف مردم بر اعمال آموزش‌های جمهوری اسلامی (که چیزی غیر از یک دیدگاه خاص سرمایه‌داری نیست) اصرار می‌ورزند و شکل خاصی از نهادها و سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی را که همگی به ضرر بخش‌های وسیع جامعه هستند تشکیل می‌دهند . این حاکمان در سی سال گذشته بویژه در بیست سال اخیر ، نابرابری‌های طبقاتی ، ملی و جنسی را در ابعاد گوناگون به نفع نظام جهانی سرمایه و نهادهای فلاکت‌بارش (بانک جهانی ، صندوق بین‌المللی پول و ...) بسط داده و با تحریف تاریخ مبارزاتی مردم ایران در جهت رواج اغتشاش فکری بین جوانان گوی سبقت را از حامیان و ایدئولوگ‌های رژیم پهلوی‌ها ربوده‌اند . حاکمان مستبد درآمدهای کلان از فروش منابع ملی را در راستای افزایش رفاه و زندگی پر از عزت و جلال " آقایان و آقازاده‌های " هیئت حاکمه و به زیان نیروهای کار و زحمت که تحقیقاً ۸۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند ، هزینه می‌کنند .

۲۸ - این وضعیت همراه با توهم زدائی در اذهان و افکار عمومی و افزایش عدم رضایت عمومی از حاکمان و صاحبان قدرت ، موجبات تعمیق شکاف بین دولت با مردم را فراهم ساخته است - در یک کلام ، توده‌های مردم بویژه کارگران و دانشجویان خواست تغییر و دگردیسی را در محاورات روزانه خود مطرح می‌کنند و با گذشت زمان و افزایش سرکوب ، بیکاری و تورم دامنه و گستره این خواسته وسعت بیشتری می‌گیرد . در حال حاضر ، مردم ایران همراه با روندهای متحول جهانی بیش از پیش آزادی ، حاکمیت ملی و استقرار از محور نظام سرمایه را مطالبه می‌کنند و به حکم تجربه و آزمون‌های تاریخی ، تحقق این اهداف را

منوط به سازماندهی یک بدیل مناسب عملی می دانند . آنها از چالشگران و فعالین چپ مارکسیست و طرفداران حق تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت انتظار دارند که هر چه زود تر در جهت تعبیه یک بدیل روشن و قابل اتکا برای تشکل و سازماندهی این نیروی بزرگ متعلق به کار و زحمت را در ایران آغاز کنند .

۲۹ - بدون تردید ضرورت همنوایی ، همکاری و اتحاد عمل و حتی وحدت های سازمانی و تشکیلاتی بین فعالین و چالشگران ایرانی ضد نظام جهانی سرمایه که با کلیت جمهوری اسلامی سرمایه خط کشی نمایان دارند ، همواره مد نظر بوده و در سی سال گذشته مخصوصا در ده سال گذشته ، تلاش هایی نیز صورت پذیرفته است که قابل تحسین می باشند . اما این تلاش ها به خاطر موانع و عواملی که بحث درباره آنها می تواند رهگشا باشد ، عملا حاصلی در بر نداشته اند . به نظر نگارنده این موانع و عوامل همراه با محدودیت های متعدد که علیرغم همه ضرورت ها امر همنوایی ، همکاری و اتحاد در درون خود نیروهای چپ مارکسیستی را از یک سو و بین کلیه طیف چپ مارکسیستی و طیف های مختلف طرفدار حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی را از سوی دیگر معوق گذاشته اند ، باید مورد بررسی و بحث قرار گیرند . در شماره های آینده این نشریه ، چند و چون این عوامل و محدودیت ها به طور مبسوط و جامع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. زیرا بدون برطرف ساختن این محدودیت ها و موانع و ایجاد یک بدیل مردمی تحت رهبری متشکل ، از خود گذشته ، پیشرو و مورد اعتماد توده های وسیع مردم ، امکان آزادی بشریت زحمتکش ایران هم از زیر یوغ جمهوری اسلامی سرمایه در ایران و هم از محور فلاکت بار نظام جهانی سرمایه نمی تواند میسر گردد .

۳۰ - ولی همنوایی ، همکاری و اتحاد جریانات چپ مارکسیستی و همکاری آنها با نیروهای طرفدار استقرار حاکمیت ملی (که به روشنی با نظام جهانی سرمایه از یک سو و جمهوری اسلامی سرمایه از سوی دیگر ، هم در عمل و هم در حرف مرزبندی کرده اند) می تواند امکان ایجاد و رشد چنین رهبری متشکل را تضمین سازد .

۳۱ - اکنون پس از سی سال استبداد ، رژیم اسلامی سرمایه در رکود اقتصادی فلاکت بار و نزدیک به بحران کامل (تورم ، بیکاری ، گرسنگی و...) فرورفته و خود را در مقابل امواج خروشان اعتراضات عظیم و فراگیر کارگری ، جنبش های برابری طلبانه دانشجویی و کمپین های زنان ایران عاجز یافته و دوباره به آخرین حربه خود یعنی سرکوب مردم توسل جسته و برای بقای خود این دفعه به دامن " مافیای نظامی - اقتصادی " رژیم که مهره اصلی نظام جهانی سرمایه و پروسه فلاکت بار گلوبولیزاسیون و خصوصی سازی در ایران است ، پناه برده

است .

۳۲ - بدین خاطر کانون های مربوط به چپ های مارکسیست چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران همراه با حلقه های مترقی ، برابری طلب و طرفداران استقرار حاکمیت ملی باید به این امر مثبت و امیدوار کننده توجه کنند که به همت استقامت و پایداریشان در برابر تعرضات و تبلیغات مسموم کننده حامیان و ایدئولوگ های سرمایه داری جهانی و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی امروز امواج فراگیر تنش ها و اعتراضات جنبش های کارگری ، سوسیالیستی ، زنان و... شرایط ابراز وجود و ایجاد تشکل های پیشرو و مورد اعتماد را فراهم ساخته است .

در نتیجه ، به نظر نگارنده ، نیروها و جریانات مارکسیستی ایران و دیگر نیروهای پیشرو بیش از هر زمانی در بیست سال گذشته می توانند راحت تر و با آسودگی خاطر منافع سیاسی و خواسته های اقتصادی و اجتماعی کارگران و دیگر زحمتکشان ایران را به منافع تنگ تشکیلاتی ، دغدغه های گذشته گروهی و عادات نکوهیده سکتاریستی ترجیح داده و خود را بعد از یک " خانه تکانی " موثر و جدی برای برپائی یک ستاد رهبری دسته جمعی آماده سازند .

منبع:

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

آدینه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱ می ۲۰۰۹